

تبیین الگویی برای نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

سعید جلیلی

دانش آموخته دکتری معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع). تهران. ایران.

سید کاظم عبادی (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری مدیریت راهبردی دانش دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. تهران. ایران.

sk.ebadi@chmail.ir

چکیده

نوآوری و پویایی فکری و نوبه‌نو شدن محتوایی از مقاصد راهبردی نظام اسلامی بوده که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و بیانات رهبری مورد تأکید قرار گرفته است. اندیشه نو و راه‌گشا مهم‌ترین عنصر در قدرت نرم جبهه اسلام در مقابل تمدن غرب و قدرت‌های استکباری است. از این رو پرداختن به چیستی و چگونگی نوآوری فکری مبتنی بر تعالیم دین اسلام امری ضروری است. رونق نواندیشی یا نوآوری فکری به نظریه‌پردازی، تولید علم، ارتقا و کارآمدی علوم به‌ویژه در علوم انسانی و اجتماعی منجر خواهد شد. این مقاله به روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر نظریه و روش داده‌بنیاد انجام شده و پس از تبیین چیستی نوآوری در حوزه علم و اندیشه، بر نوآوری فکری مبتنی بر اصول و آموزه‌های دینی متمرکز شده و الگویی شامل «التزام به سنت‌های الهی و ضروریات و اصول» به عنوان عناصر ثابت و جاودانه دین اسلام، «نوآوری در نگرش» و «نوآوری در روش»، برای حصول به اندیشه نو ارائه می‌دهد. در این مدل سه مقوله «نوآوری در فرهنگ»، «نوآوری در سازمان» و «نوآوری زیبایی‌شناختی» به عنوان مقوم و تسهیل‌گر و تسریع‌کننده نواندیشی تشریح می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: نوآوری فکری، نگرش، پارادایم، روش، فرهنگ، سازمان، زیبایی‌شناختی.

مقدمه

انقلاب اسلامی مردم ایران و نظام حکومتی برآمده از آن، از بزرگ‌ترین نوآوری‌های اجتماعی در جهان امروز است؛ به گونه‌ای که این نوآوری در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی نمود یافته است. یکی از عرصه‌های نوآوری و نوزایی انقلاب اسلامی، عرصه اندیشه و علم است. نوآوری فکری مطلوب آن نواندیشی است که مبادی، مبانی، چارچوب و اصول دینی را در تمامی ساخت اندیشه سریان دهد.

از سویی «حرکت نوبه‌نوی محتوایی» در نظام اسلامی از تأکیدات مقام معظم رهبری بوده (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹) و ایشان معتقدند «اسلامی که امروز دنیای اسلام دارد بیداری آن را احساس می‌کند، اسلام فکر و اندیشه و تعمق و حرف نو است؛ اسلام ارائه راه‌حل‌های زندگی برای گشودن گره‌های زندگی بشریت است، نه اسلام متحجر، نه اسلام چشم‌پسته و نه اسلام دور از هرگونه آزاد فکری» (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۶/۱۱).

منظور از نوآوری فکری در این مقاله، نواندیشی محتوایی و ارائه سخن نو مبتنی بر اندیشه دینی برای موضوعات و مسائل مختلف زندگی فردی و جمعی انسان‌هاست. این اصل هم مفروض است که نوآوری در اندیشه و شناخت نتیجه، فرایندی منطقی، مستدل و حقیقی در حوزه فکر و نظر است و نه امری موهوم، مبتنی بر امور غیرواقعی و غیرممکن.

نواندیشی به معنای از نو فکر کردن درباره مسائل است؛ یعنی افراد به پژوهش‌ها و نظریه‌های گذشتگان بسنده نکنند و درصدد باشند از طریق بازاندیشی در افکار پیشینیان بر مبنای مقدمات یقینی‌تر و به کار بردن روش صحیح‌تر، به نتایج جدید دست یابند (عابدینی، ۱۳۸۸: ص ۱۶). نواندیشی و پیشرفت علمی یک حرکت و تلاش آگاهانه انسانی برای دستیابی به حقایق یا حل مسائل است.

پاسخ‌گویی به مسائل روز و ارائه راه‌حل و گره‌گشایی از زندگی بشر و پیش‌تازی در ره‌نمون شدن انسان‌ها به سوی سعادت، مستلزم داشتن اندیشه، فکر و پاسخ نو است. در جامعه‌ای اسلامی، پویایی فکری و اجتماعی بر اساس مبانی اسلامی و در چارچوب ارزش‌ها و اصول اسلامی عامل پیش‌تازی آنها در دستیابی به سعادت و پیشرفت است. بی‌تردید نوآوری فکری بر اساس معارف دینی نیازمند آگاهی کافی از مبانی و محتوای دین، روش‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های دینی و اشراف بر شرایط زمان و مکان است.

مسئله این تحقیق، از سویی نشان دادن چیرستی نواندیشی یا نوآوری فکری مبتنی بر دین و از

سوی دیگر، ارائه الگوی مناسبی برای دستیابی به آن است تا به کمک آن فکر و اندیشه نو و راه‌گشا منطبق بر اندیشه اسلامی ارائه گردد و در راستای کارآمدی زندگی فردی و جمعی جامعه و کشور اسلامی گام برداشته شود.

فقدان یا نقصان الگوهایی که نوآوری فکری را تسهیل کنند و راه‌های صحیح و معتبری را برای نوآوری در حوزه اندیشه و نظریه‌پردازی مبتنی بر آموزه‌های دینی به مجامع علمی کشور ارائه دهند، ضرورت توجه به این موضوع را به روشنی نشان می‌دهد.

به‌علاوه با توجه به هدف و سیاست تولید علم در کشور به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و تأکید بر دستیابی به جایگاه اول علمی در منطقه با هویت انقلابی و اسلامی، برخورداری از نواندیشی و نوآوری فکری دین‌پایه در جمهوری اسلامی ایران و به تعبیر دیگر مهندسی ساختارهای اندیشه علوم بشری و نظریه‌پردازی در آنها بر اساس مبانی و اصول اندیشه اسلامی اهمیت بالایی دارد. لذا لازم است سازوکارهای تحرک و تسریع برای نوآوری فکری بر اساس اندیشه دینی به نحو مستدل شناسایی، تنظیم و تبیین گردد.

هدف این مقاله بازنمایی مفهوم و ماهیت نوآوری فکری دین‌پایه و ارائه الگویی بدیع و مناسب برای دستیابی به آن است. لذا پرسش اصلی پژوهش این است که «نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران به چه معناست و الگوی مناسب دستیابی به آن کدام است؟»

۱. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله در پی ارائه الگو در زمینه‌ای مهم، و از نوع توسعه‌ای است. داده‌های پژوهش از نوع کیفی است و فرایند اکتشافی چارچوب نظری پژوهش در یک رویکرد منطقی-فلسفی از طریق تحلیل محتوای کیفی پیشینه نظری تحقیق انجام می‌گیرد. جامعه مورد مطالعه این مقاله، آرا و آثار اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته در موضوعات «نوآوری در اندیشه» و «نواندیشی مبتنی بر دین» است و نمونه‌گیری هدفمند نظری تا اشباع نظری انجام شده و گردآوری داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

سپس در بخش مبانی نظری تحقیق در یک تحلیل محتوا با رویکرد قیاسی-استقرایی در قالب چارچوب نظری تحقیق، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی استخراج و ارائه می‌گردد.

پس از استخراج و استنباط الگوی مفهومی، الگوی راهبردی دستیابی به نوآوری فکری در

جمهوری اسلامی ایران در قالب «الگوی پارادایم اشتراوس و کوربین» در روش داده‌بنیاد^۱ عرضه شده که مورد تأیید خبرگان و متخصصان نیز قرار گرفته و از روایی صوری برخوردار است. با ارائه پرسشنامه به پنج نفر از خبرگان مشخص شد که ابعاد و مؤلفه‌ها و شاخص‌های ارائه شده برای الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران متناسب با اهداف پژوهش است و این پژوهش روایی محتوایی دارد. از آنجاکه پاسخ‌های پاسخ‌گویان در دو دوره زمانی متفاوت بود و نتایج حاصل از پژوهش مورد تأیید آنان قرار گرفت، می‌توان گفت مطالب پژوهش از اعتبار و پایایی برخوردار است.

۲. پیشینه پژوهش

نوآوری ممکن است به صورت ارائه راه‌حل جدید برای مسائل، تعریف روش‌های نو، اقامه دلایل تازه و یا طرح مسئله نباشد (عابدینی، ۱۳۸۸: ص ۲۶). منظور از نوآوری در فکر و اندیشه، عبارت است از: ابتکار، ابداع، طراحی و تولید محصول جدید فکری ناشی از خلاقیت و ادراک و تصور و استدلال تازه.

درک ما از جهان، تابع نگرشی است که اتخاذ می‌کنیم. «نگرش» به ادراک ما جهت می‌دهد و آن را تنظیم می‌کند. چنین نیست که ما تمامی اشیای پیرامونمان را بلااستثنا ببینیم و بشنویم. ما به بعضی چیزها «توجه می‌کنیم» و بقیه را مبهم درک می‌کنیم یا اصلاً درک نمی‌کنیم. پس توجه، حالت‌گزینشی دارد. ما بر برخی ویژگی‌های محیط پیرامونمان متمرکز می‌شویم و از بقیه چشم می‌پوشیم. وقتی این نکته را بفهمیم، به نادرستی این پندار قدیمی که انسان‌ها صرفاً گیرنده منفعل تمامی محرک‌های خارجی‌اند، پی می‌بریم. وانگهی آنچه ما برای توجه برمی‌گزینیم، به اهداف ما در مقطع زمانی موردنظر بستگی دارد. عموماً اعمال ما معطوف به یک هدف است. موجود زنده برای دستیابی به هدفش با دقت نگاه می‌کند تا ببیند در محیط اطراف چه چیزی به نفع اوست و چه چیزی به ضررش. بدیهی است که افراد اهداف متفاوتی دارند و در نتیجه جهان را متفاوت درک می‌کنند و یک نفر چه‌بسا به چیزهایی دقت کند که از چشم دیگری پنهان می‌ماند.

بنابراین «نگرش»، توجه ما را در آن جهت‌هایی هدایت می‌کند که با اهداف ما مرتبط است. نگرش به صورت دیگری نیز به رفتار ما جهت می‌دهد. نگرش ما را آماده می‌سازد تا نسبت به آنچه درک می‌کنیم واکنش نشان دهیم و به شیوه‌ای عمل کنیم که به نظرمان مؤثرترین شیوه برای دستیابی

به اهدافمان است (استولنیتس، ۱۳۸۶: ص ۸).

برای سامان‌بخشی زندگی، به مبانی فکری نیاز است و این مبانی در فرایند نظریه‌پردازی استوار می‌گردد. در نظریه‌پردازی باید توجه کرد که افزون بر آنکه در جست‌وجوی کسب و انتقال آگاهی هستیم، در تلاشیم که آن را وارد عرصه واقعیت‌های زندگی سازیم و به نوعی کاربردی کنیم (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: صص ۲۴-۲۱).

سه الگوی تولید و نوآوری فکری و دانشی در ادبیات رایج عبارت‌اند از:

۱. الگوی مرتونی: بر اساس این الگو، علم فعالیتی مستقل از سایر نهادهای اجتماعی است و ساختار و معیار در نهاد علم، ماهیت آکادمیک دارد و حاصل عملکرد مستقل دانشمندان است. از این منظر، الگوی جهانی در شیوه‌های تولید علم بر مبنای علم یا رشته بنیادی بر اساس مدل‌های خطی است که بر پایه کنجکاوی علمی در دانشگاه‌ها یا نهادهای مشابه انجام می‌شود؛

۲. الگوی گیونزی: در این الگو، علم ماهیتی پساآکادمیک دارد و لزوماً خطی نیست، بلکه در زمینه‌ای کاربردی و برای پاسخ به نیازها تولید می‌شود. ویژگی‌هایی مانند تولید دانش در بستر کاربست، فرارشته‌ای بودن، مسئولیت اجتماعی و بازاندیشی، کنترل کیفیت، نظم منطقی و انسجام، توده‌ای شدن آموزش عالی و توزیع اجتماعی دانش و پویایی دانش جدید به منزله مختصات تولید دانش در این الگو هستند؛

۳. الگوی کارایانسی و کمپلی: این الگو از تلفیق دو شیوه فوق حاصل می‌شود و ماهیت سیستم‌های ملی نوآوری را شکل می‌دهد. این الگو قصد دارد بین نظریه‌ها و سیستم‌ها و بین دانش و نوآوری ارتباط برقرار کند. مراکز آکادمیک با توجه به کارکرد اصلی که در دانش و پژوهش دارند، در نظام ملی نوآوری نقش اساسی دارند (تقی‌زاده کرمان و همکاران، ۱۳۹۴: صص ۱۶۶-۱۶۵).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۲۹ سوره فتح و در تبیین شکوفایی و نوزایی یاران و همراهان پیامبر خدا(ص) می‌نویسد: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ مَثَلُ زُرْعَةٍ وَغِيَاةٍ هِيَ أَنْ تَكْثُرَ بَرَكَةُ جِوَانِهِ هِيَ هِيَ فِي بَرَامُونِ خُودِ رُوبَانْدَه بَاشِدْ، وَ أَنْ رَا كَمَكْ كَنْدْ تَا أَنْ نِيْزْ قُورِي وَ غَلِيْظْ شُدَه، مَسْتَقْلَا رُورِي پاي خُود بَايْسْتَدْ؛ بَه طُورِي كَه بَرزْگَرَانْ از خُوبِي رُشْدْ أَنْ بَه شْگُفْتْ آمَدَه بَاشَنْدْ. اِيْنْ آيَهْ بَه اِيْنْ نَكْتَه اِشَارَه مِي كَنْدْ كَه خُدَايْ تَعَالِيْ دَر مُؤْمِنِيْنَ بَرَكْتْ قَرَارْ دَاَدَه، وَ رُوزْ بَه رُوزْ بَه عَدَه وَ نِيْرُورِيْ أَنْآنْ اِضْفَاَهْ مِي شُودْ. بَه هَمِيْنْ سَبَبْ بَه دَنْبَالْ اِيْنْ كَلَامْ فَرْمُودْ: (لِيْغِيْظُ بِهِمُ الْكُفَارَ)؛ «تَا خُدَاوَنْدْ بَه وَسِيْلَهْ أَنْآنْ كُفَارْ رَا بَه خُشْمْ آوَرْدْ». بِيْ شَكْ يَكِيْ از عَرَصَه‌هَايْ اِيْنْ نُوآوَرِيْ وَ نُوْزَايِيْ وَ تَكْثِيْر، عَرَصَهْ فِكْرْ وَ اَنْدِيْشَهْ اِستْ.

نوآوری در آموزه‌های اسلامی هم برای فرد و هم برای جامعه معنادار بوده و منظور از آن حرکت برای بهبود وضعیت موجود در جهت آرمان‌های اسلامی است و هرگز به معنای نادیده گرفتن اصول و مبانی و ترک سنت‌های صالحه و خروج از چارچوب شریعت و احکام الهی نیست؛ بلکه نواندیشی اسلامی به معنای توسعه، تعمیق و پویایی خردورزی فردی و جمعی، کسب علم و بینش نو و میدان دادن به روح جست‌وجوگری و کشف حقایق بدیع اسلامی و الهی است.

هر مجموعه از افکار و عقاید دارای اجزای ثابت و قدر متیقنی است که اصطلاحاً به آنها ضروریات گفته می‌شود. اگر کسی دین را به عنوان یک مجموعه بپذیرد، باید قبول داشته باشد که این مجموعه دارای اعضای ثابت، قطعی و همیشگی است تا از سایر مجموعه‌ها باز شناخته شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۱۱۶). به عبارت دیگر در هر معرفت علمی، پیش فرض‌های فلسفی و پارادایمی معینی وجود دارد که بر اساس آن، شیوه ورود به واقعیت و خروج از آن روشن می‌شود. برای تولید معرفت علمی که از مسیر تحقیقات علمی میسر است، اجزا و عناصر متعددی چون فلسفه، پارادایم علم، نظریه علمی، مدل مفهومی و تجربی و در نهایت واقعیت مورد مطالعه، در یک ارتباط مرتبه‌ای نقش آفرینی می‌کنند (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۸). در میان نواندیشان دینی که سخت به این وظیفه بزرگ پایبند بودند و به آن عمل می‌کردند و با روش‌های ترازمند و با اسلوبی دقیق و با توجه به پیوندهای نوین جهان معاصر، به دین رجوع داشتند و آن را منبع قرار می‌دادند و همیشه در پی بیرون آوردن معیارهای نوین عمل و الگوهای رفتاری از متن دین بودند، می‌توان از دو شهید بزرگوار، مطهری و صدر نام برد. (مجله حوزه، ۱۳۸۶).

به طور طبیعی همه علوم بر یک سلسله قواعد قبلی مبتنی‌اند. اگر بخواهیم به لحاظ منطقی، همه مراحل یک علم را درست اثبات کنیم، اول باید از معرفت‌شناسی آغاز کنیم و سپس برای استنباط مجهولات از معلومات، از قواعد منطق بهره ببریم. از این قواعد منطقی در قواعد هستی‌شناسی عام - امور عامه یا متافیزیک - استفاده می‌شود و بر اساس آنها در هر رشته‌ای از علوم، باید موضوع خاص آن علم، تعریف و شناسایی شود. مثلاً در علوم انسانی باید انسان تعریف شود. لذا پیشنهاد می‌شود که اصول موضوعه علوم به صورت صحیح تبیین و اثبات شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، سخنرانی درباره علم دینی).

چهار نوع معرفت درباره واقعیت می‌توان داشت:

۱. معرفت فلسفی از واقعیت که عبارت است از شناخت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی از واقعیت؛
۲. معرفت پارادایمی از واقعیت که عبارت است از شناخت مجموعه پیش فرض‌های فلسفی و

اصولی و اینکه چگونه می‌توان درباره جهان تحقیق کرد؛

۳. معرفت علمی عام و خاص که عبارت است از شناخت قانون عام حاکم بر واقعیت (نظریه)

و شناخت قانون خاص حاکم بر واقعیت (مدل)؛

۴. معرفت الگویی که عبارت است از شناخت سلسله معرفتی و روابط سه نوع معرفت فلسفی

و معرفت پارادایمی و معرفت علمی عام و خاص (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۲۷۳).

فرایند علمی کسب معرفت از واقعیت که تحت عنوان فرایند تحقیقات علمی مطرح است، چیزی جز مجموعه‌ای سازمان‌یافته از هنجارها و ارزش‌ها و نیز تکنیک‌ها و ابزارهایی که اندیشمندان و محققان در تمرین‌های علمی استفاده می‌کنند نیست. هویت‌یابی این فرایند، تحت نگاه فلسفی و چارچوب عقیدتی (نگرش) که اندیشمندان یا محقق به آن مقید است، انجام می‌شود (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۷).

حدس‌های نظری در عمل از مجموعه جملاتی گزاره‌ای تشکیل شده‌اند که ادعاهایی را درباره یک پدیده از طریق تحقیقی که آنها را برای جامعه‌ای از محققان باورپذیر و از نظر منطقی منسجم می‌کند، مطرح می‌سازند. پیکربندی خاص این جملات گزاره‌ای در یک کل منسجم از پیش فرض‌های عمیق‌تر و معمولاً آزمون‌نشده و متافیزیکی درباره طبیعت و واقعیت نشئت می‌گیرد و رابطه ما با آن و ماهیت دانش بدین‌سان شکل می‌گیرد (Tsoukas, Chia, 2011: p 3).

پارادایم عبارت است از یک چارچوب سازمان‌بخش عام، هم در نظریه و هم در تحقیق، که دربرگیرنده فرض‌های بنیادی، مسائل کلیدی، مدل‌های کیفیت بررسی و روش‌های دستیابی به پاسخ‌هاست (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۱-۳۳). منظور از پارادایم در این مقاله، باورهای مشترک شناختی یک حوزه پژوهشی است که حاصل نوع نگرش به هستی، معرفت و انسان است.

بررسی تاریخ و فلسفه علم و اندیشه بشری از اهمیت و تأثیر دو عنصر بنیادین «نگرش» و «روش» در شکل‌گیری دانش بشری حکایت دارد. بنابراین می‌توان نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران را در دو سطح «نواندیشی در نگرش» و «نواندیشی در روش» تعریف کرد.

از آنجاکه جهان‌بینی، چشم‌انداز نظری و نوع باورها و ارزش‌های بنیادین، نگرش خاصی به هستی و زندگی را برای انسان شکل می‌دهد، در این مقاله نواندیشی در نگرش در سه حوزه اصلی شناخت یعنی «نوآوری در هستی‌شناسی»، «نوآوری در معرفت‌شناسی» و «نوآوری در انسان‌شناسی» تبیین می‌گردد.

برای اندیشیدن و تحقیق کردن در علوم مختلف، روش‌های گوناگونی وجود دارد. در متدولوژی روش تحقیق در هر علم معین می‌گردد و همچنین مشخص می‌شود که در هر یک از شاخه‌های

علوم، چگونه و با چه روشی باید تحقیق کرد تا به نتیجه صحیح رسید (عابدینی، ۱۳۸۸: ص ۱۱). روش در واقع طرح پژوهش را مشخص می‌کند. نظریه‌پردازان و پژوهشگران شیوه‌های خاصی را متناسب با نگاه، هدف و زمینه و شرایط تحقیق خود برای فعالیت علمی و پژوهشی خود انتخاب می‌کنند؛ لذا شیوه‌های پژوهش در علوم مختلف به تناسب برای حل مسئله و نظریه‌پردازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مقاله نواندیشی در روش را در دو حوزه اصلی یعنی «نوآوری در پارادایم» و «نوآوری در روش تحقیق» مورد توجه قرار می‌دهد.

در یک رویکرد عملی برای عینیت یافتن نوآوری فکری در واقعیت فکر و زندگی لازم است به توانمندسازها و عوامل کلیدی برای موفقیت در این زمینه توجه گردد. در پیاده‌سازی مدیریت دانش در سطح حکومت،^۱ چهار توانمندسازی^۲ که به مثابه عوامل کلیدی موفقیت عمل می‌کنند عبارت‌اند از: رهبری،^۳ فرهنگ،^۴ فناوری^۵ و اندازه‌گیری.^۶ این چهار عامل موفقیت در کنار چهار فرایند اصلی مدیریت دانش یعنی شناسایی،^۷ استنباط،^۸ انتشار^۹ و استفاده^{۱۰} ماتریس ۴*۴ را شکل می‌دهند که به رویکرد ماتریس بلاردو معروف است (United Nations, 2008: p 2). توانمندسازهایی را که نقش مشخصی در پیاده‌سازی مدیریت دانش دارند، می‌توان در این پنج دسته برشمرد: ۱. رهبری، ۲. فرهنگ سازمانی، ۳. راهبرد، ۴. فناوری اطلاعات و ۵. عامل انسانی (Theriou, et.al, 2011: p 106). پژوهش دیگری نیز عوامل کلیدی موفقیت مدیریت دانش در سازمان‌ها را به طور خلاصه بدین ترتیب برمی‌شمارد: مدیریت و رهبری، فرهنگ، فناوری اطلاعات، راهبرد سازمانی، اندازه‌گیری، زیرساخت سازمانی، فرایندها و فعالیت‌ها، عوامل انگیزشی، منابع، آموزش و پرورش، مدیریت منابع انسانی و بازاریابی (Soleman Saleh, et.al, 2017: p 9). در یک جمع‌بندی، می‌توان عوامل مؤثر در نوآوری فکری و تولید دانش را در سه دسته عوامل

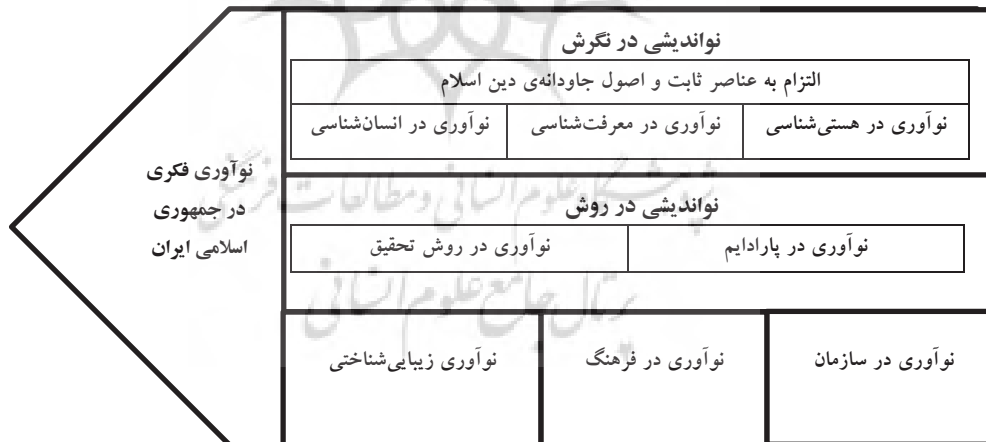
1. Government
2. Enabler
3. Leadership
4. Culture
5. Technology
6. Measurement
7. Identification
8. Elicitation
9. Dissemination
10. Utilization
11. People

فرهنگی، عوامل سازمانی و عوامل زیبایی‌شناختی دسته‌بندی کرد:

- پویایی فرهنگ عمومی جامعه و به‌ویژه فرهنگ نخبگان علمی از لوازم دستیابی به نواندیشی فکری و اجتماعی است؛
- نوآوری در عناصر سازمانی شامل نوآوری در رهبری، نوآوری در سیاست‌گذاری‌ها، نوآوری در ساختارها، نوآوری در سازوکارها و فرایندها، نوآوری در برنامه‌ها و طراحی‌ها، نوآوری در سیستم‌های انگیزشی و... در این عرصه نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛
- نقش دانش زیبایی‌شناسی هم در کمک به شناخت به معنای عام آن و هم در کمک به گزینش راه‌حلی از میان راه‌حل‌های ممکن در فرایندهای تصمیم‌گیری عقلایی، انگیزه‌لحاظ کردن این دانش در تصمیم‌گیری را افزون می‌کند (Keenan, Pisarski and Bartlett, 2012: p 2).

۳. مبانی نظری پژوهش

پس از مرور ادبیات تولید دانش و نوآوری فکری و با مطالعه آراء و نظرات اندیشمندان اسلامی در حوزه نواندیشی دینی، چارچوب نظری پژوهش به صورت ذیل ارائه می‌گردد. با پیمایش انجام شده، این چارچوب نظری از حیث جامعیت، منطق، محتوا و فرایند مورد تأیید نمونه خبرگی قرار گرفت.



شکل ۱. چارچوب نظری تحقیق

با توجه به چارچوب نظری تکوین یافته در مقاله، پاسخ‌های نو که به مسائل معرفتی در سطح نگرش (حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی) و در سطح روش (پارادایم و روش تحقیق) داده می‌شود، منجر به شکل‌گیری مبانی دانشی نو و دستیابی به نظریه‌های علمی نو می‌گردد و توسعه نظریه‌پردازی بر پایه این مبانی، به تولید و پیشرفت علوم جدید می‌انجامد.

۱-۳. نواندیشی در نگرش

پاسخ‌های نو و متفاوتی که به پرسش‌های اساسی در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی داده می‌شود، نگرشی نو و متمایز را حاصل می‌کند. بنابراین پاسخ‌هایی که مبتنی بر نگرش اسلامی به این پرسش‌ها داده می‌شود، تبیین‌های نویی را در افق اندیشه انسان ترسیم می‌کند. خداوند سبحان در قرآن تأکید می‌فرماید که هدایت الهی و وحیانی، بشر را به سوی اندیشه، باور و عمل برتر و استوارتر رهنمون می‌سازد: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) (اسراء: ۹). این قرآن، به سوی راست‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند، و مؤمنان را نوید می‌دهد که برای نیکوکاران پاداشی بزرگ است. در دیگر متون اسلامی نیز تأکید شده که دستیابی به اندیشه و باور اسلامی عامل پیشتازی است؛ چنان‌که حضرت امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ؛ هر که بر مبنای اسلام و قرآن سخن گوید، راست گوید و هر که بدان عمل کند، از دیگران پیش افتد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۵).

۱-۱-۳. نوآوری در هستی‌شناسی

نوآوری، نوسازی و ابداع پیش از هر کسی، صفت خداوند سبحان است؛ چنان‌که یکی از صفات پروردگار جهان، البدیع^۱ است که به اعتبار اعطای وجود جدید به موجودات به طور آن‌ها، به خداوند اطلاق می‌شود. یکی دیگر از اسمای خدای بزرگ، المبتدع است که به اعتبار خلقت همه اشیا بدون اینکه از قبل مانند آنها وجود داشته باشد بر او اطلاق می‌گردد؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «خداوند آنچه را که خلق کرد، بدون اینکه مانند آن از قبل داشته باشد، به شکلی نو و جدید ایجاد نمود» (کافی، کتاب التوحید، باب جوامع التوحید). همچنین در کتاب الکافی از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمودند: «خداوند همه اشیا را با علم خود و بدون اینکه مانند آن از قبل داشته باشند، به شکل نو آفرید»؛ یعنی بدون اینکه کسی در ابداع این صورت شیء از او پیشی گرفته باشد (همدانی درودآبادی، ۱۳۸۴: صص ۵۹-۵۸). خداوند سبحان در آیه ۲۹ سوره الرحمن می‌فرماید (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ)؛ یعنی خداوند هر روز در شأن و کاری است. هیچ روزی از روزها نیست مگر اینکه خداوند اسمانش را به نحوی جدید ظاهر می‌کند، بلکه در هر آنی خداوند شأنی جدید دارد. به همین دلیل خداوند «بدیع البدایع» نامیده شده است و از این

۱. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱).

دانسته می‌شود که در عالم تکرار وجود ندارد (همان: ص ۱۹۲).

مجموعه باورها و تعهدات متافیزیکی نسبت به هستی، نگرش خاصی را به وجود آورده است که سبب می‌شود جهان را به طریق دیگری ببینیم (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۹). برای مثال، باور به اصالت وجود یا اصالت ماهیت یا اصالت وجود و ماهیت یا اصالت نور، به نگرش‌های و نتایج متفاوتی در حوزه اندیشه خواهد انجامید. نحوه نگرش به نسبت و رابطه انسان‌ها با خدا نیز منجر به خلق دانش و شکل‌گیری اندیشه متفاوتی خواهد شد. برای نمونه منظور از این عبارت حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه درباره خداوند که «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمَزَائِلَةٍ» چیست؟ یا منظور از این عبارت امام صادق (ع) که می‌فرماید: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» دقیقاً چیست و چه تبعاتی در حوزه اندیشه و فکر و باور دارد؟ در بحث توحید نیز توجه و نگاه به هر یک از مراتب توحید، منجر به شناخت متفاوتی از پروردگار جهانیان خواهد شد. توجه به این بیان امام علی (ع) به توضیح این ادعا کمک می‌کند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدُّيقُ بِهِ، وَكَمَالُ التَّصَدُّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خطبه اول).

مسائل هستی‌شناسی را می‌توان به پنج دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. مسائل مربوط به هستی، ماهیت و نیستی؛
 ۲. مسائل مربوط به اقسام هستی شامل: عینی-ذهنی، واجب-ممکن، حادث-قدیم، ثابت-متغیر، واحد-کثیر، قوه-فعل، و جوهر-عرض؛
 ۳. مسائل مربوط به قوانین کلی حاکم بر هستی مانند: علیت؛
 ۴. مسائل مربوط به اثبات طبقات هستی یا عوالم هستی شامل: عالم طبیعت یا ناسوت، عالم مثال یا ملکوت، عالم عقول یا جبروت، عالم الوهیت یا لاهوت؛
 ۵. مسائل مربوط به روابط عالم طبیعت با عوالم مافوق آن (عبودیت، ۱۳۹۲: صص ۴۳-۴۴).
- نحوه روشن‌نگرش به هر یک از مسائل فوق، هستی‌شناسی خاصی را شکل می‌دهد که پایه شکل‌گیری یک اندیشه خاص است.

۲-۱-۳. نوآوری در معرفت‌شناسی

نسبت، رابطه و وزن عناصر تشکیل‌دهنده نظام معرفتی انسان یعنی وحی، عقل و تجربه منجر به شکل‌گیری اندیشه جدید و متفاوتی در او خواهد شد. در اندیشه اسلامی، معرفت و حیوانی‌پشتوانه همه مراتب معرفت و میزانی برای سنجش آنهاست، تا شناختی مخالف وحی نباشد (جوادی آملی،

۱۳۹۲: ص ۹۳). در عرصه کسب دانش و معرفت نیز بسیاری افراد فکر کارونی دارند و از منطق قارون پیروی می‌کنند؛ زیرا معلم واقعی را نمی‌بینند و علم را یکسره مرهون تلاش و کوشش و استعداد فردی خویش می‌دانند؛ غافل از آنکه در تمام دوران تحصیل بر سفره احسان معلم واقعی، یعنی خداوند نشست‌اند و واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جل و علاست؛ زیرا قابل به‌تنهایی از قوه به فعل نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص ۱۳۹).

بی‌شک اندیشه‌ای که مبتنی بر این باور شکل می‌گیرد که «وحی سلطان علوم است» (همان، ص ۳۴) با اندیشه‌ای که حول تجربه‌محوری و عقل‌محوری بشری شکل می‌گیرد متفاوت خواهد بود؛ یا اینکه باور به ماهیت حضوری علم، نتایج متفاوتی با باور به ماهیت حصولی علم خواهد داشت.

حقیقت بودن شناخت، عبارت است از مطابقت آن با واقعی که از آن حکایت می‌کند. ملاک کلی صدق و کذب قضایا، تطابق و عدم تطابق آنها با ماورای مفاهیم آنهاست؛ یعنی راه تشخیص صدق و کذب قضایای علوم تجربی این است که آنها را با واقعیت‌های مادی مربوط بسنجیم. مثلاً برای پی بردن به صحت این قضیه که «آهن بر اثر حرارت منبسط می‌شود» این است که آهن خارجی را حرارت دهیم و تفاوت حجم آن را بیازماییم، ولی قضایای منطقی را باید با مفاهیم ذهنی دیگری که تحت اشراف آنها قرار دارند بسنجیم و برای تشخیص صحت و خطای قضایای فلسفی باید رابطه ذهن و عین را مورد توجه قرار دهیم؛ یعنی صادق بودن آنها به این است که محکیمات عینی آنها اعم از مادی و مجرد به گونه‌ای باشند که ذهن، مفاهیم مربوطه را از آنها انتزاع کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: صص ۲۵۵-۲۵۳).

ما مجبوریم برخی مفاهیم را با آنچه درباره جهان فکر می‌کنیم، برگزینیم و این به اختراع یا یادگیری یک زبان، و پذیرش یک سیستم از تجسم و به تصویر کشیدن جهان منجر خواهد شد. جهان سبب می‌شود که ما باورهایی داشته باشیم، ولی محتوای این باورها را به ما تحمیل نمی‌کند (Rorty, 1989: p 6). این «سیستم تجسم» ما از جهان است که پرسش‌هایی را به ذهن ما خطوط می‌دهد و همچنین قالب‌های توضیحی را که ما قابل باور می‌پنداریم، جهت می‌دهد (Tsoukas, Chia, 2011: p 4).

هر دوره تاریخی یک مفهوم متفاوت از «دانستن» به همراه دارد و آن مبتنی است بر تجربه‌ای که آن دوره از نظم داشته است. بنابراین مثلاً تفکر رنسانس به نحو برجسته‌ای مبتنی بر ایده چرخه بی‌پایان همانندی به هم پیوسته در دو دنیای ماده و دنیای نمادها به عنوان پایه دانش در آن دوره بود. نزدیکی، سهولت، تناسب و تقلید و رقابت، عناصر تشکیل‌دهنده برای خلق دانش در طول این دوره

بودند؛ تا حدی که گردویی که به مغز انسان شباهت دارد، شفایی برای جراحات مغزی و فکری پنداشته شد. به طور مشابه، به این باور رسیدند که علائمی که در طبیعت مشاهده می‌شود و علائم انسانی به طور گریزناپذیری درهم تنیده‌اند. برای مثال این ادعای پاراسلوس که مارها ممکن است از طریق آهنگ و نجوا دفع شوند، در گفتار یونانیان یقینی تلقی گردید (Foucault, 1970: pp 27-33).

۳-۱-۳. نوآوری در انسان‌شناسی

شناخت انسان و ابعاد و مراتب وجودی او نقش مهمی در نحوه شکل‌گیری اندیشه و دانش بشر دارد. برای مثال در نوآوری انسان‌شناختی، نگرش جدید نسبت به اصالت فرد یا اصالت اجتماع؛ یا اعتقاد به اینکه ذات انسان شرور است یا ذات انسان نیک و پاک است یا اینکه انسان معجونی از هر دو است؛ و یا باور به اینکه فرجام زندگی انسان سعادت پایان‌پذیر دنیوی است یا سعادت جاودانه اخروی؛ هر یک نگرش‌های متفاوتی است که منجر به ارائه نظریه‌ها و الگوهای گوناگونی برای زندگی فردی و جمعی انسان خواهد شد.

طبق نظر امام خمینی (ره) انسان به طور اجمال دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل؛ دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و مقام خیال؛ نشئه دنیا و مقام ملک و عالم شهادت و از برای هر یک از اینها کمال خاصی و تربیت مخصوصی است و عملی است مناسب با نشئه و مقام خود؛ و انبیا علیهم‌السلام متکفل دستور آن اعمال هستند (اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۶: ص ۱۵).

آیت‌الله جوادی آملی نقش‌آفرینی انسان‌شناسی در سایر علوم را از جهات زیر قابل بررسی دانسته‌اند:

الف) مبادی سایر علوم: همه علوم از زاویه مبادی، مبتنی بر شناخت‌شناسی‌اند که آن هم

بر انسان‌شناسی استوار است؛

ب) موضوع علوم انسانی: علوم بر دو بخش‌اند: علوم انسانی و غیر آن (علوم تجربی

و ریاضی). موضوع اصلی قسم نخست، انسان است و تأمین آن (انسان) به عنوان اصل

موضوعی برای همه علوم انسانی مانند فقه، اصول، ادبیات با همه شعب گسترده آن،

حکمت، کلام، اخلاق، عرفان، حقوق، سیاست، تفسیر، جامعه‌شناسی، تاریخ و نیز ده‌ها

رشته مرتبط به این علوم، برعهده علم شریف انسان‌شناسی است. حقیقت انسان روح

اوست. مسیر شناخت انسان، از جهان‌بینی الهی به هستی‌شناسی و از آن به انسان‌شناسی

است و این شناخت، اصلی موضوعی و پیش‌فرض همه علوم انسانی است.

ج) **غایات همه علوم:** هدف کانونی علوم انسانی، رشد انسان است. آری حقیقت انسان مستقیماً در موضوع، محمول یا مورد مسائل و قضایای علوم تجربی حضور ندارد؛ خواه صبغه اقتصادی داشته باشد یا نه؛ نظیر کشاورزی، دامداری، پزشکی با همه زیرمجموعه‌اش، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، هواشناسی و ده‌ها رشته وابسته به این‌گونه از علوم و یا علوم ریاضی، نظیر اخترشناسی، سپهرشناسی و...؛ ولی کارایی و کارآمدی این علوم در حوزه انسانی است، از این‌رو به انسان‌شناسی متکی است؛ زیرا شناسنده و به‌کارگیرنده آنها انسان و مورد بهره‌وری آنها قلمرو انسانیت است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ص ۷۳).

۲-۳. نواندیشی در روش

هر معرفتی از روش متناسب با خود بهره می‌برد. روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت طی می‌شود. روش‌شناسی معرفتی است که موضوع آن «روش» است. این معرفت همانند دیگر انحای معرفت، همان‌گونه که از موضوع خود تأثیر می‌پذیرد، از عوامل دیگری که در تعینات معرفت دخیل هستند، نظیر عالم، هدف، زمینه‌های احساسی و معرفتی روش‌شناسی رنگ می‌گیرد. اگر علوم درجه اول نظر به واقع دارند، علم درجه دوم، نظر به علم به واقع دارد. روش‌شناسی علم به علم است از یک حیث خاص، یعنی علم به مسیر تحصیل علم. روش‌شناسی نوعی معرفت درجه دوم است که از نظر به روش‌های معرفتی پدید می‌آید (پارسانیا، ۱۳۸۸: صص ۴۱-۴۰).

روش، چگونگی به‌کارگیری ابزار و منابع معرفت یا چگونگی کاربست قواعد ماده و صورت، جهت استخراج معرفت است. هر علمی مسائلی دارد که به وسیله روش خاصی اثبات می‌شوند. روش‌شناسی هر علمی مبتنی بر معرفت‌شناسی و منطق است و علاوه بر اینها نوع جهان‌بینی و هستی‌شناسی هم می‌تواند بر روش‌شناسی تأثیرگذار باشد (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۳۶ و ص ۵۷). معرفت‌شناس هرگز نمی‌تواند پیوند خود را با هستی‌شناسی قطع نماید، او وقتی بی‌توجه به وجود غیب و لوازم آن به تبیین و تحلیل معارف دینی می‌پردازد، بی‌آنکه بداند و یا اقرار نماید، بلکه علی‌رغم انکار تفکر مادی، از منکران غیب و در ردیف تحلیلگران مادی قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۴).

در نواندیشی مطلوب در جمهوری اسلامی، دین منبع معرفت است و نظریات حاصل از این نواندیشی، از متن معارف اصیل دین و به نحو سازوار با دین خواهند بود. در واقع نوآوری در روش را می‌توان خروجی نوآوری در پارادایم یا نوآوری در روش تحقیق در علوم مختلف دانست.

۱-۲-۳. نوآوری در پارادایم

پارادایم علم، مدلی است منطقی، حد فاصل میان فلسفه و علم که با الهام از فلسفه، هدایتگر علم است (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۴۷). پیش فرض‌های علم را که نقش اساسی در هویت بخشی به حوزه‌های مختلف علمی دارند، می‌توان با عنوان پارادایم علم معرفی کرد (همان: ص ۴۳). ظهور پارادایم جدید، زمینه‌ساز طرح نظریات علمی جدید و بروز انقلاب علمی است.

پارادایم در معنای مشهور، اصول راهبردی است که به تئوری می‌انجامد و در معنای دیگر، سرمشق‌ها و نمونه‌هایی برای علم‌ورزی و فعالیت علمی هستند (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۲۷۸). پارادایم یک علم، شامل هدف، پیش فرض‌ها، اصول، قواعد، ارزش‌ها، سرمشق‌ها، مفاهیم، روابط و ویژگی‌های آن علم است. قضایا و گزاره‌های پارادایمی، مبنا و پایه فکر و حرکت ذهنی و نظریه‌پردازی در علوم مختلف‌اند.

چنانچه دستاوردهای علمی چنان بی‌نظیر و نو باشد که بتواند توجه گروه پایداری از حامیان را از شیوه‌های رقیب فعالیت علمی منصرف کند و به‌سوی خود جلب نماید و این دستاوردها چنان گسترده و بی‌کران باشند که همواره انواعی از مسائل را پیش روی پژوهشگران نوپا قرار دهند تا به حل آنها پردازند، «پارادایم» شکل گرفته است که الگوهایی شامل قانون، نظریه، کاربرد و ابزار اندازه‌گیری را در اختیار می‌نهد و سنت‌های پژوهشی علمی منسجمی از آن نشئت می‌گیرد. دانشمندانی که تحقیقاتشان بر پارادایم‌های مشترکی استوار است، به قواعد و موازین یکسانی در علم‌ورزی خود پایبندند (کوهن، ۱۳۸۹: صص ۴۰-۳۹).

توجه به بحث پارادایم غالباً در پژوهش‌های رایج مغفول می‌ماند و در حوزه مباحث فلسفی و دور از فضای پژوهش قرار داده می‌شود. به تعبیر دیگر غالب پژوهشگران به ارتباط سیستمی پارادایم و نظریه دقت نمی‌کنند و با تسامح از آن می‌گذرند و در پژوهش‌ها بر تدوین ادبیات موجود، روش گردآوری داده و تکنیک‌های تحلیل داده‌ها و جمع‌بندی بحث مشغول می‌گردند و لذا از نوآوری در تولید علم و دانش باز می‌مانند.

در بحث معرفت‌شناسی، وجه مشترک همه رویکردهای روش‌شناسی در دنیای مدرن (که پوزیتیویسم یکی از آنهاست) یک جنبه سلبی است و آن انکار وحی و نفی مرجعیت شناخت شهودی برای معرفت علمی است. در بحث هستی‌شناسی، سکولاریسم به معنای این جهانی دیدن و این جهانی تفسیر کردن عالم، مبانی مشترک هستی‌شناسی جهان مدرن است و خود صور گوناگونی دارد که ماتریالیسم، یکی از آنهاست. همچنین اومانیزم اصالت انسان نیست؛ بلکه به معنای اصالت انسان این جهانی است و این نیز مبنا و بنیان انسان‌شناسی جهان مدرن است و روش

خاصی را در حوزه معرفت علمی به دنبال می‌آورد. در جهان مدرن هر چیزی را که از چارچوب اصول فوق خارج باشد، غیرعلم می‌دانند (پارسانیا، ۱۳۸۸: ص ۴۹). انگاره اساسی ما این است که بر اساس مفروضات معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی و بر اساس عقل، نقل، وحی و شهود و تجربه، می‌توان هم نظریه و هم روش خاص آن را تولید کرد (همان: ص ۵۲).

۲-۲-۳. نوآوری در روش تحقیق

دانش‌های مختلف با توجه به موضوع آن دانش، روش خاص خود را خواهند داشت و چنان‌که گفته شد فلسفه و پارادایم علم بر روش آن علم اثر دارد.

برای پیشرفت علمی به مرزشکنی دانشی و یافتن راه‌های میان‌بر نیاز است. مرزشکنی هنگامی اتفاق می‌افتد که به‌وسیله یک شیوه یا روش جدید و متفاوت، پا را از محدوده و مرزهای عملکرد روش‌ها یا شیوه‌های موجود فراتر نهمیم. در مرزشکنی، کلمه کلیدی تفاوت در روش و شیوه است (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۲۰).

روش‌های زیر را برای حوزه‌های مختلف علوم می‌توان برشمرد:

- الف) روش‌های تجربی، در علوم‌ی مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و زمین‌شناسی؛
- ب) روش‌های نقلی و تاریخی، در دسته دیگری از علوم که در آنها باید صرفاً از اسناد و مدارک استفاده کرد مثل تاریخ؛
- ج) روش عقلی-تحلیلی، در مسائلی که صرفاً عقلی هستند؛ مانند مسائل علم منطق، الهیات و ریاضیات؛

د) روش تجربی-عقلی، در علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم رفتاری؛

ه) روش عقلی-نقلی یا روش حکمی-اجتهادی، در علوم اسلامی که وحی، عقل و تجربه را تشکیل‌دهنده نظام معرفتی انسان می‌داند.

نظریه‌هایی که بر اساس نگرش و پارادایم اسلامی تولید شده‌اند و در شکلی نو ارائه می‌گردند، در عرصه عمل نیز به روش‌شناسی کاربردی متناسب نیاز خواهند داشت. مراقبت شدید برای گرفتار نشدن در دام تفکر التقاطی و بدعت در دین از مهم‌ترین الزامات نوآوری در اندیشه دینی است که همواره باید مورد توجه باشد. پرهیز از دخالت دادن تمایلات شخصی و گرایش‌های گروهی، پرهیز از تحجر، جزم‌اندیشی و تعصبات نسبت به ذهنیت و نظریات خود و همچنین پرهیز از نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و بی‌ارتباط با مبانی، اصول و ارزش‌ها از جمله موارد کاملاً ضروری در این مسیر هستند.

گزاره‌های دینی به دو دسته قابل تقسیم‌اند: ثابت و متغیر. دسته اول گزاره‌های ثابت یا ضروریات دین است که شاکله اصلی دین را تشکیل می‌دهد. این گزاره‌ها همیشگی و تغییرناپذیرند و عدم پذیرش آنها مساوی با رد و انکار دین مزبور است. دسته دوم احکام متغیر دین هستند که به تناسب تغییر در اوضاع و احوال و شرایط زمانی و مکانی و دگرگون شدن نیازهای انسان دچار تغییر می‌گردند (عابدینی، ۱۳۸۸: صص ۲۶-۲۵). یک نظریه‌پرداز دینی می‌تواند با تکیه بر عقل و رجوع به نصوص دینی قدم بزرگی در راه تولید نظریه بردارد. اجتهاد، ظرفیت‌های انعطاف‌پذیری و تحول را در فرایندی معقول به سرانجام می‌رساند و می‌تواند اصول بنیادین و جاودانه را با شرایط متغیر و جزئی هماهنگ کند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: صص ۲۴-۲۱).

برخی پرسش‌ها که در تشخیص و انتخاب روش تحقیق مطرح‌اند، عبارت‌اند از: درباره چه چیز باید شناخت حاصل گردد و پژوهش انجام گیرد؟ آیا مسئله درست انتخاب شده است؟ چه راه و روشی برای پژوهش و شناخت باید در پیش گرفته شود؟ مختصات پژوهش چیست؟ کمی یا کیفی؟ ذهنی یا عینی؟ بنیادین یا کاربردی؟ و اینکه امکانات و دسترس‌های ما برای انجام پژوهش چگونه است؟

۴. عوامل مقوم و پیشران در نواندیشی

به منظور تسهیل و تسریع فرایند نوآوری فکری و تعیین واقعی آن در عرصه‌های مختلف زندگی بشری، در این مقاله نوآوری در سه حوزه «فرهنگ»، «سازمان» و «زیبایی‌شناسی» مطابق چارچوب نظری تحقیق به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است:

۱-۴. نوآوری در فرهنگ

چنان‌که برخورداری از جریان پویای تولید علم و جنبش نرم‌افزاری اساس شکل‌گیری یک فرهنگ و تمدن پیش‌رو و الهام‌بخش است، برخورداری از یک فرهنگ نوآور و پویا نیز تقویت‌کننده و تسهیلگر تولید و توسعه علم در جامعه انسانی است.

جنبش نرم‌افزاری در واقع اراده و حرکت جمعی نخبگان و اندیشمندان کشور در سطوح و لایه‌های مختلف علمی و فنی برای رسیدن به تحول و پیشرفت و تعالی مستمر بر مبنای آموزه‌های اسلامی و متناسب با اقتضانات بومی و شرایط و نیازهای جامعه است. محصول این جنبش و نهضت علمی، تولید یک پارادایم و چارچوب نظری و عملیاتی خواهد بود که در ذیل آن برای شناخت پدیده‌ها، تفسیر داده‌ها، به‌روز کردن ایده‌ها، پیش‌بینی آینده و... فعالیت نظریه‌پردازی در

جریان است.

مقام معظم رهبری در تشریح ضرورت فرهنگ نوآوری علمی، چنین می‌فرمایند:

آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست، نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این باید یک فرهنگ بشود. البته برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. ... مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی یعنی اجتهاد احتیاج دارد. اگر بخواهید از لحاظ علمی پیش بروید، باید جرئت نوآوری داشته باشید. استاد و دانشجو باید از قید و زنجیره جزمی‌گری تعریف‌های علمی القاشده و دائمی دانستن آنها خلاص شوند. البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. ... البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند. آن وقتی که علم با هدایت ایمان، عواطف صحیح و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه همراه شود، معجزه‌های بزرگی می‌کند و کشور ما می‌تواند در انتظار این معجزه‌ها بماند (حسینی خامنه‌ای، بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر برای نوآوری در فرهنگ به معنای برخوردار شدن از فرهنگ نوآورانه با هدف اندیشه‌ورزی و نواندیشی دین‌پایه عبارت‌اند از:

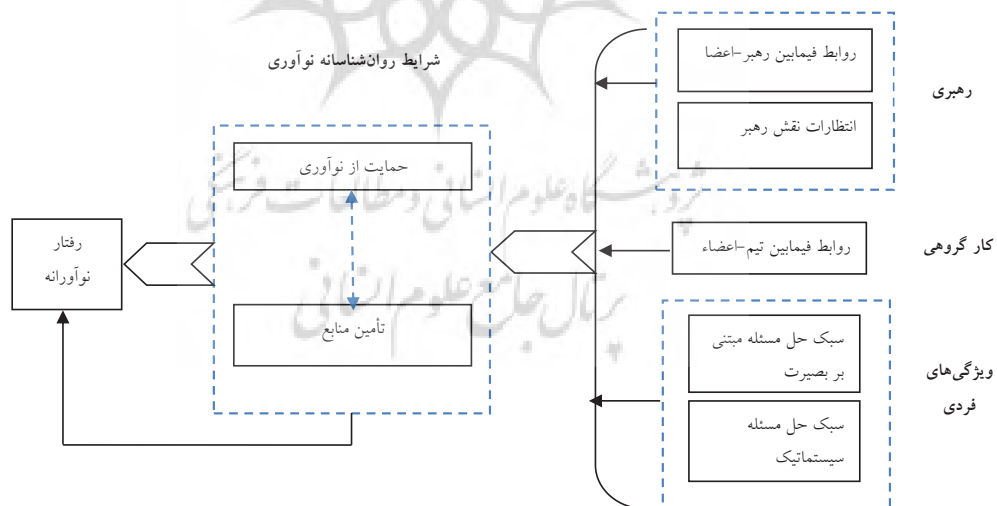
۱. حضور عناصر بنیادین و اساسی اندیشه اسلامی در اذهان و مؤانست قلوب متفکرین و اندیشمندان کشور با ارزش‌های اسلامی شامل توحید، ولایت، عبودیت، عدالت، استقلال، آزادی، تعالی و سعادت؛ با برخوردارری جامعه از نظام تعلیم و تربیت مناسب؛
۲. برخوردارری از نظام نوآوری ملی؛
۳. تعامل نزدیک آموزش و پژوهش؛
۴. شناسایی استعدادهای ویژه، ترویج پرسش‌گری و کاوش علمی؛
۵. انگیزش، تشویق و ترویج پشتکار و بلندهمتی؛
۶. تقویت روحیه استقلال و آزاداندیشی و شجاعت ارائه نظریه، ایده و طرح؛
۷. خودباوری، هوشمندی، تمرکز، خلاقیت و خطرپذیری؛
۸. توان کارگروهی و انتفاع از خرد جمعی؛

۹. ارزش ویژه تلقی شدن و قدردانی از نوآوری در جامعه علمی؛
 ۱۰. عمومیت بخشیدن به امکان نظریه پردازی و حمایت‌های عادلانه مادی و معنوی از همه استعداد‌های کشور.

۲-۴. نوآوری در سازمان

معنای نوآوری این است که شیوه‌های نو را پیدا کنیم (حسینی خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۷/۶/۲) و لازمه مرز شکنی و نوآوری دانشی، نوآوری در شیوه و روش است (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۲۰). نوآوری در سازمان می‌تواند نواندیشی را سرعت ببخشد. در ادامه یک مدل نمونه برای شکل دادن به رفتار نوآورانه در سازمان ارائه شده است:

در مدل آندرسون و کوستا برای شکل دادن به رفتار نوآورانه در سازمان، بر عناصر رهبری، کارگروهی و ویژگی‌های فردی تأکید شده است. در این مدل روابط میان اعضای سازمان به‌ویژه نقش رهبر و توانایی حل مسئله مبتنی بر بصیرت و حل مسئله سیستماتیک در بستری از حمایت‌ها و تدارکات مادی و معنوی سازمانی، عامل ظهور و بروز رفتارهای نوآورانه معرفی گردیده است:



نمودار شماره ۲. یک مدل فرضی برای شکل دادن به رفتار نوآورانه: (Anderson, Costa, 2010: p 180)

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر برای نوآوری در سازمان با هدف تسریع و تسهیل اندیشه‌ورزی و نوآوری فکری بر بنیان اندیشه اسلامی عبارت‌اند از:

۱. افزایش توانمندی‌های مدیران در ایفای نقش رهبری منابع انسانی از قبیل بصیرت‌افزایی، انگیزش، هم‌افزایی، هماهنگی، تلاش، خلاقیت و نوآوری؛
 ۲. فراهم نمودن زمینه ورود و درگیر شدن نخبگان و استعداد‌های کشور با مسائل و نیازمندی‌های جامعه و دولت اسلامی و ایجاد فضای رقابت سالم و شایسته‌سالاری برای نوآوری‌های نظری و عملی؛
 ۳. ارتقای سطح کارآفرینی و نوآوری ملی با تحول در نظام آموزشی و پژوهشی کشور مبتنی بر مدیریت استعدادها (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۳۱۸)؛
 ۴. پایش فرصت‌های مرزشکنانه در توسعه علم و فناوری از طریق نهادینه‌سازی آینده‌نگاری علم، فناوری و نوآوری ملی (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۷: ص ۳۲۴)؛
 ۵. برخورداری نظام اداری و حکومتی کشور از سیستم مدیریت دانش در عرصه‌های مختلف و فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن به‌کارگیری آن؛
 ۶. ایجاد نمادها و شاخص‌هایی برای شناسایی پیش‌روان عرصه نوآوری و طراحی سازوکارهای تشویقی و انگیزشی برای رشد و پیشرفت آن؛
 ۷. ایجاد ساختارهایی برای شکل‌گیری کارگروهی و تعامل سازمانی به منظور هم‌افزایی در عرصه نوآوری فکری؛
 ۸. برنامه‌ریزی برای حضور و مشارکت متعهدانه نیروی انسانی توانمند و پیش‌رو در دولت و حکومت برای حصول به کارآمدی و پیش‌گیری از ضعف‌ها، آسیب‌ها و انحرافات؛
 ۹. در اختیار داشتن و در دسترس قرار دادن تجارب دیگران برای تسریع در نوآوری‌ها و یافتن راه‌های میان‌بر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۳-۴. نوآوری زیبایی‌شناختی
- جستار زیبایی‌شناسی، فهم ما را از سازمان‌ها از طریق مهیا کردن یک هستی‌شناسی جدید، به عنوان معیاری برای ارزیابی قضاوت‌ها، تصمیم‌گیری، معنابخشی، ربط‌دهی و تدارک مقوله‌هایی برای این داده حسی توسط فرد تعمیق می‌کند. زیبایی‌شناسی نگاه جدیدی به سازمان ارائه می‌کند و به راه‌های جایگزین در تبیین و معنابخشی که عمیقاً بر تعاملات، رفتارها و ادراکات سازمانی اثر می‌گذارد، نظر دارد (Taylor, Hansen, 2005: pp 1226-1227). زیبایی‌شناسی یعنی آفریدن یک تصویر بهتر و ترغیب‌پی‌جویی آن همراه با تحمل و از خودگذشتگی. انسان باید بتواند همیشه امکانات جدیدی را برای پیشرفت و منابع جدیدی را برای رضایت بیابد. ما باید پیوسته بتوانیم تصویری از

چیزی مطلوب‌تر از چیزی که در اختیار داریم، بسازیم و انگیزه پیگیری این تصویر را داشته باشیم (بیش، ۱۳۸۴: ص ۷۱).

بحث رهبری زیبایی‌شناسانه درباره جنبه‌های زیبایی‌شناسانه فرایندهای تأثیرگذاری اجتماعی در رهبران است و تمرکز بر روی تعامل و دانش زیبایی‌شناسانه‌ای است که تعاملات را به وجود می‌آورند و هدایت می‌کنند. رهبری زیبایی‌شناسانه این امکان را دارد که با تمرکز بر دانش‌های زیبایی‌شناسانه که پیروان به آن متکی هستند، فرایندهای بصیرت‌زایی را برای حرکت پیروان بر اساس آن شکل دهد (Hansen, Ropo, 2012: p 24).

در اندیشه اسلامی نیز یکی از ویژگی‌های انسان، علاقه به جمال و زیبایی است؛ چه در بعد ظاهری و حسی و چه در بعد باطنی و معنوی. نقطه غائی و نهایی و فصل مشترک شناخت زیبایی و مفهوم هنر همان فطرت هر انسان است. شهید مطهری معتقد است زیبایی، محصول عشق و حرکت، ناشی از جاذبه زیبایی است. زیبایی موجب حرکت و جنبش است. ایشان حتی حرکت جوهری را مولود زیبایی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۶، فلسفه اخلاق، ص ۱۰۰) و حسن و زیبایی را از اموری می‌داند که در پرتو اعتقاد به خدا پرورش می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۶، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۹۳). علامه طباطبائی تناسب اجزا و تناسب مجموع آنها با هدف وجودی شیء را از عناصر زیبایی می‌داند (خرقانی، ۱۳۹۰: ص ۶۳). علامه جعفری نیز بر ضرورت زیبایی معقول تأکید می‌ورزد و می‌گوید حیات بشری بدون این زیبایی نمی‌تواند از سجن خودخواهی که زشت‌ترین چهره حیوانی در انسان است، نجات یابد (جعفری، ۱۳۸۵: ص ۱۸).

برخی سرفصل‌ها برای اتخاذ راهبردهای مؤثر جهت ارتقا و بهبود مستمر نوآوری زیبایی‌شناختی با هدف دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران باید مد نظر قرار گیرد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. آموزش و ارتقای مهارت‌های افراد در زمینه‌های تفکر، زیبایی‌شناسی، تخیل، مفهوم‌سازی، تصویرسازی، و پردازش نظری و طراحی و ارائه الگوهای عملیاتی زیباتر و کیفی‌تر و رضایت‌بخش‌تر در زمینه‌های مختلف؛
۲. تأکید بر شاخص‌های زیبایی‌شناسی (سنخیت و تناسب با حقیقت و سنخیت و تناسب با واقعیت)، مانند دستیابی به معنویت، سعادت، تعالی، تعادل، تناسب، کیفیت، امید، رضایتمندی و کارآمدی در حوزه‌های کارکردی نظریه‌پردازی‌ها.

۵. یافته‌های پژوهش

اکنون از طریق تحلیل محتوای کیفی هدایت‌شده مبانی نظری در چارچوب نظری تحقیق ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران احصا و ارائه می‌شود.

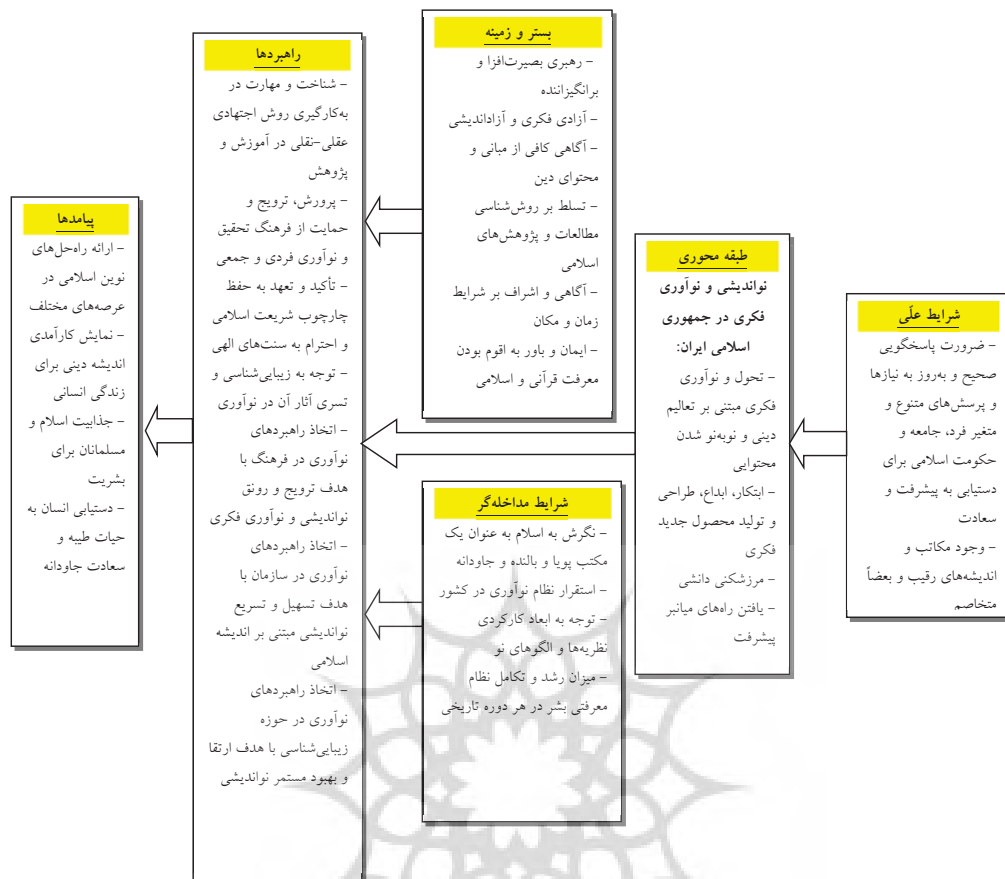
جدول شماره ۱. الگوی مفهومی نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

شاخص	مؤلفه	بُعد
شناخت سنت‌های تغییرناپذیر الهی	تعهد به ضروریات و سنت‌های لایتغیر الهی	التزام به عناصر ثابت و اصول جاودانه دین اسلام
حفظ چارچوب شریعت اسلامی و پایبندی به ضروریات دین		
آگاهی کافی از مبانی و محتوای دین، روش‌شناسی مطالعات و پژوهش‌های دینی، و شرایط زمان و مکان		
پرهیز از تعصب، سوگیری و جزم‌اندیشی نسبت به نظریات خود	فکر و اندیشه صحیح و سالم و پرهیز از تحجر و التقاط	
پرهیز از دخالت دادن تمایلات شخصی و گرایش‌های گروهی		
پرهیز از نتیجه‌گیری‌های غیرمنطقی و بی‌ارتباط با مبانی، اصول و ارزش‌ها		
پرهیز از تفسیر به رأی و بدعت‌گذاری در دین		
نوبه نو شدن دائمی هستی و عالم خلقت از جانب خداوند	نوآوری هستی‌شناختی	نوآوری در نگرش
بروز شناخت‌های نو از هستی و مسائل آن و توجه به آنها		
برخورداري و به‌کارگیری نظام کامل معرفتی شامل وحی، عقل و تجربه	نوآوری معرفت‌شناختی	
معرفت و حیاتی‌پشتوانه همه مراتب معرفت و میزانی برای سنجش آنها و عامل پیشرفت و پیشتازی		
واهب و ساقی معارف و علوم، حضرت حق جل و علاست		
توجه و دقت به مسائل حیاتی و سرنوشت‌ساز زندگی بشر و تأثیر انسان‌شناسی در آنها	نوآوری انسان‌شناختی	
توجه به ابعاد، مراتب و مراحل مختلف وجودی انسان		
ایفای نقش عنصر انسان‌شناسی در همه علوم		
توجه به ارتباط سیستمی پارادایم و نظریه	نوآوری در پارادایم	
پاسخ‌های نو به پرسش‌های پارادایمی		
پارادایم نو منجر به نظریه نو، روش نو و علم نو می‌شود		
میدان دادن به روح جست‌وجوگری و کشف حقایق بدیع اسلامی و الهی	نوآوری در روش تحقیق	نوآوری در روش
روش تحقیق اجتهادی عقلی- نقلی		
لزوم تولید روش نظری مبتنی بر پارادایم اسلامی و امتداد آن تا الگوهای عملی و کاربردی		

فراگیر شدن فرهنگ و روحیه جست‌وجو و کشف حقایق و نوآوری علمی	نوآوری در فرهنگ	شناسایی و تقویت توانمندسازها و پیشران‌ها در نواندیشی
اجتهاد علمی مبتنی بر قدرت علمی و جرئت علمی		
پرهیز از آنارشسیسم علمی و مهمل‌گویی علمی		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در فرهنگ با هدف ترویج و رونق نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی		
نوآوری در رهبری، نوآوری ناشی از بصیرت و انگیزش، نوآوری در سیاست‌ها، نوآوری در ساختار، نوآوری در فرایندها، نوآوری در ضوابط و مناسبات و...	نوآوری در سازمان	
خردورزی و نوآوری در سطح فردی، در سطح گروهی، در سطح سازمانی و در سطح ملی		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در سازمان با هدف تسهیل و تسریع نواندیشی مبتنی بر اندیشه اسلامی		
آفریدن یک تصویر بهتر و ترغیب پی‌جویی آن	نوآوری زیبایی‌شناختی	
رهبری زیبایی‌شناسانه، فرایندهای بصیرت‌افزایی		
پرورش زیبایی در پرتو اعتقاد به خداوند		
تناسب و زیبایی معقول		
اتخاذ راهبردهای نوآوری در حوزه زیبایی‌شناسی با هدف ارتقا و بهبود مستمر نواندیشی		

الگوی راهبردی دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران نیز در قالب «الگوی پارادایم اشتراوس و کوربین» در نظریه داده‌بنیاد تنظیم و ارائه شده است (نمودار ۳).
به طور خلاصه، اشتراوس و کوربین مراحل زیر را برای تحلیل داده‌ها در روش داده‌بنیاد پیشنهاد می‌کنند:

۱. گردآوری داده‌ها و کدگذاری باز،
۲. کدگذاری محوری،
۳. تعیین زمینه،
۴. تشخیص شرایط مداخله‌گر،
۵. تعیین راهبردها و
۶. پیامدها (Strauss, Corbin, 1990: p 143).



نمودار ۳: الگوی دستیابی به نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

نوآوری در اندیشه و تولید علم و دانش و ارتقای شناخت فردی و جمعی لازمه «نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی» به عنوان یکی از عناصر سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ است. در این مقاله «نوآوری در نگرش» و «نوآوری در روش» به عنوان مسیر دستیابی به نواندیشی استنباط و تبیین شد. سه مقوله نوآوری در فرهنگ، نوآوری در سازمان و نوآوری زیبایی‌شناختی نیز به عنوان عوامل مدیریتی تسریع‌کننده، تسهیل‌گر و برانگیزاننده برای حصول عملی به نوآوری فکری معرفی شد.

اکنون در پاسخ به پرسش اصلی این مقاله که «نوآوری فکری در جمهوری اسلامی ایران به چه معناست و الگوی مناسب دستیابی به آن کدام است؟» ادعا می‌شود که این مفهوم قابل تعریف است و می‌توان الگویی معتبر برای دستیابی به آن ارائه کرد. بیان این ادعا در قالب یک نظریه برای نواندیشی یا نوآوری فکری مبتنی بر دین اسلام عبارت است از: «نوآوری فکری مطلوب در

جمهوری اسلامی ایران، نوآوری مستمر در شکل و محتوای اندیشه و علوم، مبتنی بر دین اسلام و مبانی، ارزش‌ها و اصول ثابت اسلامی است که از طریق اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی حاصل از الگوی نوآوری در نگرش و نوآوری در روش شکل می‌گیرد و با نوآوری در فرهنگ، نوآوری در سازمان و نوآوری زیبایی‌شناختی تسهیل و تسریع می‌شود و پیشرفت می‌کند».

پیشنهاد می‌شود پس از تبیین مفهوم نوآوری فکری و ترویج ضرورت آن برای دستیابی به پیشرفت و رسیدن به تمدن اسلامی در جامعه علمی، الگوهای راهبردی و عملیاتی نوآوری فکری در ابعاد ترسیم‌شده در این مقاله به تفصیل تدوین گردد و با اجرای این راهبردها و ارزیابی و کنترل آنها، تدابیر و سیاست‌های اصلاحی و تکمیلی به منظور ارتقای کارآمدی در جهت نوآوری فکری اتخاذ شود. همچنین مناسب است علاوه بر گفتمان عمومی و فراگیر که بدین منظور در جامعه علمی و نخبگان رشته‌های گوناگون علمی شکل می‌گیرد، این کار به طور متمرکز در یک رشته خاص علمی مثل رشته مدیریت و در یک بخش خاص آموزش عالی مانند دانشکده‌های مدیریت به عنوان نمونه انجام شود و از نتایج آن برای تقویت جریان عمومی استفاده گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ۱۳۹۲. ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم.
۳. اخلاقی، مرضیه؛ شریعتمداری، شایسته. ۱۳۸۶. انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. استولنیتس، جروم. ۱۳۸۶. «زیباشناخت». مجله فرهنگ و هنر، ترجمه احمد رضا تقا، ش ۱۷.
۵. ایمان، محمدتقی. ۱۳۹۳. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بینش، مسعود. ۱۳۸۴. با معماران عصر دیجیتال. مجله تدبیر. شماره ۱۶۶.
۷. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۸. «روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش، ۱ (۲).
۸. تقی‌زاده کرمان، نفیسه؛ حسینقلی‌زاده، رضوان؛ جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره. ۱۳۹۴. «آسیب‌شناسی تولید دانش در هسته‌های پژوهشی علوم انسانی»، مجله راهبرد فرهنگ، دوره ۸. شماره ۳۰.
۹. جعفری، محمدتقی. ۱۳۸۵. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری. چاپ چهارم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. شریعت در آینه معرفت. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. _____ ۱۳۸۹. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____ ۱۳۹۲. تفسیر انسان به انسان. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۹/۱۲/۹. بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3053>
۱۴. _____ ۱۳۸۴/۶/۱۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3305>.
۱۵. _____ ۱۳۸۷/۶/۲. بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3661>.
۱۶. _____ ۱۳۸۹/۷/۲۹. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه

- قم. قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357>.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۴. روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۸. خرقانی، حسن. ۱۳۹۰. «دیدگاه علامه طباطبائی در حوزه زیبایی‌شناسی و اخلاق»، فصلنامه علوم قرآنی، شماره ۶۸.
۱۹. دانشگاه عالی دفاع ملی. ۱۳۸۷. طراحی الگو و راهبرد مرزشکنی دانش. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین. ۱۳۷۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. عابدینی، جواد. ۱۳۸۸. «نواندیشی دینی و روش‌شناسی آن». دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش. ۱ (۲).
۲۲. عبودیت، عبدالرسول. ۱۳۹۲. فلسفه مقدماتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. عمیدزنجانی، عباسعلی. ۱۳۹۱. «از نظریه‌پردازی تا نظام‌سازی»، ماهنامه زمانه، ۲۳ و ۲۴.
۲۴. کوهن، تامس. ۱۳۸۹. ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۲۵. مجله حوزه. ۱۳۸۶. شماره ۱۴۲ (مهر و آبان)، قابل دسترسی در: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/4518/7016/85065/>
۲۷. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. ضد روش. ج ۱. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۸. محمدپور، احمد. ۱۳۸۹. روش در روش. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱/۴/۱. سخنرانی درباره علم دینی (سخنرانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم).
۳۰. _____ ۱۳۸۲. نظریه سیاسی اسلام. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. _____ ۱۳۷۸. آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۳۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۸۶. مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. همدانی درودآبادی، سید حسین. ۱۳۸۴. شرح الاسماء الحسنی. قم: بیدار.
34. Anderson, Neil; Ana Cristina Costa; 2010, *Innovation and Knowledge Management*. SAGE Publications Ltd.

35. Foucault, M. 1970. *the Order of Things*. London: Tavistock.
36. Hans Hansen, Texas Tech University; Arja Ropo, Erika Sauer, University of Tampere- Finland; 2012. *Aesthetic Leadership*. Leadership Quarterly Annual Review.
37. Rorty, Richard; 1989. *Contingency, Irony and Solidarity*. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Soleman Saleh, et.ah, April 2017. *Critical Success Factors Affecting Knowledge Management Systems Applications: A Theoretical Framework*. Northumbria University, UK, available at: <https://nrl.northumbria.ac.uk/30124/>.
39. Steven S. Taylor and Hans Hansen; 2005. *Finding Form: Looking at the Field of Organizational Aesthetics*. Worcester Polytechnic Institute, MA, USA; Victoria University of Wellington, New Zealand, and Journal of Management Studies 42:6 September 2005.
40. Strauss, A. L. and Corbin, J. 1990. *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. London: Sage Publications.
41. Theriou, Nikolas, et.al, 2011. *Knowledge Management Enabler Factors and Firm Performance: An Empirical research of the Greek Medium and Large Firms*. European Research Studies, Volume XIV, Issue (2).
42. Thomas Keenan, Anne Pisarski and Jennifer Bartlett; 2012. *the Applicability of Aesthetic Knowledge in Organizational Decision Making Processes*. In Proceedings of: AOM2012 Academy of Management Annual Meeting: The Informal Economy. Academy of Management, Boston. Mass.
43. Tsoukas, Haridimos; Chia, Robert; 2011. *Philosophy and Organization Theory*.
44. UNPAN (United Nations Public Administration Network), 2008. *Knowledge Management in Government Organization-Basic Understanding and Principles*. Available at: unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/.../unpan031581.pdf.